

آقای افروغ در این مقاله می‌کوشد تا بحثی در خصوص چیستی حقوق شهروندی داشته باشد. به نظر نویسنده جامعه ما، مشکل فکری و اندیشه دارد و برخوردارهای احساسی و عاطفی و هیجانی در قالب‌های مختلف بر آن سیطره دارند. تعریف شهروند در دایرة المعارف فلسفه استنفورد، عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است؛ البته وظایف عضویت نیز برای آن محفوظ است. در مورد این که حقوق، فردی، گروهی یا جامعه‌ی‌اند، اختلاف است. لیبرال‌ها که بر دولت حداقلی پای می‌فشارند، بیشتر بر حقوق فردی تأکید دارند. در برابر لیبرال‌ها کسانی که تفکرات جمع‌گرایانه دارند و به‌طور خاص، سوسیالیست‌ها تأکید بر حقوق اجتماعی و حقوق جامعه‌ای دارند.

یکی از چالش‌هایی که در برابر لیبرال‌ها مطرح می‌باشد این است که شما صرفاً از حق می‌گویید ولی توجهی به مسؤولیت‌ها و تکلیف‌های بهره‌مندی از این حق ندارید یا این توجه در شما کم رنگ است. کسی که دم از حق می‌زند، حداقل چند مسؤولیت دارد. مهم‌ترین مسؤولیت، آن است که باید حافظ حقوق دیگران هم باشد. به علاوه وقتی می‌گوییم تکلیف داری، نسبت به حق خودت هم تکلیف داری. تکلیفی که انسان نسبت به حق خودش دارد این است که خود آگاه باشد، یعنی فهم عمیقی از حق خودش داشته باشد. نویسنده می‌گوید ما در صورتی می‌توانیم از حق انسان سخن بگوییم که انسان را واجد ویژگی‌ها و ذاتی بدانیم که این ذات و سرشت، حقوق و اولویت‌هایی را برای او رقم می‌زند به علاوه برای این که برای انسان ذات قائل بشویم، باید برای او اصلی قائل بشویم. انسان منهای اصل، انسان منهای ذات است. در مباحث فلسفه اجتماعی در واقع به دنبال یک نگاه و رویکرد سوم هستیم، نگاهی که هم فرد را اصالت بدهد و هم جامعه را. چیزی که در فلسفه اجتماعی مرحوم مطهری^۶ در کتاب جامعه و تاریخ قابل مشاهده است، هم اکنون به انحای مختلف خودش را نشان می‌دهد. نویسنده در ادامه بیان می‌کند که علاوه بر نگاه فلسفه اجتماعی به حقوق، ما سه فرآیند در جامعه‌شناسی داریم، یکی فرآیند تجمع، دومی تفکیک و سومی فرآیند انسجام. گروه‌بندی‌های افقی مثل گروه‌بندی‌های جنسی، نژادی، قومی و مذهبی که شما آن را انتخاب نمی‌کنید، بلکه در آن به دنیا می‌آید. اما علاوه بر آنها یک سری گروه‌بندی‌های عمودی هم شکل می‌گیرد، گروه‌هایی که شما نسبتاً از روی اختیار و عمل داوطلبانه و اکتسابی به امر شکل داده یا برخی را برمی‌گزینید. به نظر نویسنده حال اگر افراد جامعه فقط به سمت حقوق فردی و حقوق گروهی، اعم از افقی و عمودی آن‌گرایش پیدا کنند، فلسفه وجودی جامعه از هم می‌گسلد.

چیزی که بتواند ورای منافع و دغدغه‌ها و انگیزه‌ها و تلاش‌های فردی و گروهی باعث

پیوند همه گروه‌ها و آحاد جامعه بشود، فرآیند انسجام است و به حق جامعه برمی‌گردد. وقتی سخن از حقوق شهروندی می‌گوییم با چند نوع چالش روبه‌رو هستیم. یکی همان حق تفکیک و بحث همبستگی و انسجام اجتماعی است. یکی از چالش‌های دیگر این است که ما عملاً می‌بینیم که گروه‌های مختلف اجتماعی، حس تعلق یکسان به اجتماع سیاسی واحدی ندارند. چالش دیگری که الان مطرح است، چالش جهانی شدن است. ایشان می‌گویند، علاوه بر این یک سری چالش‌های مفهومی هم وجود دارد که با عنایت به دسته‌بندی‌های مختلف، به اختصار به آن می‌پردازیم. قی اچ مارشال به سه حق اشاره می‌کند و نگاه نسبتاً جامعی دارد؛ حق مدنی، حق سیاسی و حق اجتماعی، چند چالش مفهومی عمده وجود دارد، یکی این‌که دقیقاً تعریف عناصر مدنی، سیاسی و اجتماعی روشن نیست. و چالش آخر، بحث عام‌گرایا و خاص‌گرایا بودن حق شهروندی است.

گزارش مژ: حسین احمدی

رویکرد جدید آلتون به معرفت‌شناسی باور

محمدعلی مبینی

فصل‌نامه نقدونظر، ش ۲۵-۲۶، بهار و تابستان ۸۶

بحث از توجیه باور همواره با این فرض همراه بوده است که ویژگی واحد و برجسته‌ای با عنوان «موجه بودن» وجود دارد، در صورتی که باور متصف به آن شود؛ از جایگاه معرفتی ممتازی برخوردار می‌شود و گمان براین بوده است که همه مباحث و اختلاف نظرهای معرفت‌شناسان درباره توجیه، ناظر به همین ویژگی واحد بوده است.

آلتون نیز که تا مدت زیادی رویکردی وحدت‌گرایانه به توجیه داشته است، اخیراً به مخالفت با این رویکرد پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که نباید به دنبال یک ویژگی معرفتی مثبت و اساسی برای «باور» گشت و از آن با عنوان «موجه بودن» یاد کرد؛ بلکه به عقیده او، ما با ویژگی‌های متعددی روبه‌رو هستیم که هر کدام از آنها می‌توانند وضعیت معرفتی مثبتی را برای «باور» فراهم آورند. از این‌رو آلتون «معرفت‌شناسی باور» را بر مبنای یک رویکرد کثرت‌گرایانه در باب مطلوب‌های معرفتی پیشنهاد می‌کند. البته این به آن معنا نیست که تلاش‌های پیشین آلتون و بسیاری از معرفت‌شناسان که در باب توجیه کار کرده‌اند بدون ارزش شده باشند؛ بلکه او در این رویکرد جدید، بسیاری از نتایجی که او و دیگران پیش از این، در باب توجیه به دست آورده‌اند، بهره می‌گیرد و آنها را به آسانی در قالب «مطلوب‌های معرفتی» ارائه می‌کند. به عقیده او، باور قابلیت اتصاف به مطلوب‌های معرفتی متعدد دارد به گونه‌ای که هر کدام از این مطلوب‌های معرفتی در جای خود مهم‌اند و هیچ کدام از آنها از موقعیت ممتاز و منحصر به فردی نسبت به سایرین برخوردار نیست. بنابراین، در معرفت‌شناسی باور باید از مطلوب‌های معرفتی گوناگون سخن بگوییم؛ ماهیت هر کدام را